



The Terminology of “Correct Hadith” (Sahih al-Hadith) *

Muhammad Kazim Rahman Setayesh^۱

Fariba Rezazadeh Kohanki^۲

Abstract

The semantic study of “Sahih al-Hadith” (“correct narrations”) with the emphasis on the view of Sheikh Amili has been the subject of this research to introduce the opinion of the later hadithi experts and review the differences of opinions about this term in the works of early hadithi experts, to the opinion of one of the leading experts of the ۱۱th century as his rijali opinions are referred to by many great scholars in rijali discussions; Because analyzing his point of view along with other views will pave the way to achieve its final meaning. In this regard, with a report-analytical look, the following findings have been obtained: The term “Sahih al-Hadith” refers to the narrator and his hadith (both), and the use of this term about the narrator’s book refers to the authenticity of the hadiths of his particular book and his all narrations are not considered. In other cases, the term proves the authenticity of all the narrations of the narrator himself and does not include all the narrators in the chain of the narrations of that narrator, in which case the term also refers to the narrator’s situation.

Keywords: Correct Hadith, Early Hadith Experts, Late Hadith Experts, Definitely Issuance of the Hadith, Praise, Trust.

*. Date of receiving: ۲۸, ۰۴, ۲۰۲۱ -Date of approval: ۲۰, ۱۲, ۲۰۲۱.

۱. Assistant Professor at Qom University; (kr.setayesh@gmail.com).

۲. PhD in Quranic and Hadith Sciences; (farezazade@yahoo.com).



اصطلاح‌شناسی «صحیح الحدیث»*

محمد کاظم رحمان ستایش^۱ - فریبا رضازاده کهنکی^۲

چکیده

بررسی معنایی «صحیح الحدیث» با تأکید بر دیدگاه شیخ عاملی موضوع پژوهش قرار گرفته است تا ضمن معرفی نظر متأخران و بازخوانی اختلاف‌نظرهای موجود درباره این اصطلاح در قلم قدما، به طرح نظر یکی از صاحب‌نظران برجسته قرن یازدهم، شیخ محمد عاملی، به‌عنوان فردی که نظرات رجالی‌اش مورد رجوع بسیاری از بزرگان در مباحث رجالی هستند، پردازد؛ زیرا تحلیل و بررسی نگاه ایشان در کنار سایر نظر‌ها راهگشای دست‌یابی به معنای نهایی آن خواهد بود. در این راستا با نگاهی گزارشی - تحلیلی یافته‌های ذیل به‌دست آمده است: اصطلاح «صحیح الحدیث»، ناظر به راوی و حدیث او (هر دو) می‌باشد و کاربرد این اصطلاح درباره کتاب راوی، اشاره به صحیح بودن احادیث کتاب خاص وی است و همه روایات او مدنظر نیست. در سایر موارد، اصطلاح مزبور اثبات‌کننده صحت کل روایات آن راوی فی‌الذات بوده و همه روایان اسناد روایات آن راوی را شامل نمی‌شود که در این مورد اصطلاح موردنظر ناظر به حال راوی نیز است.

واژگان کلیدی: صحیح الحدیث، صحیح، محدثان متقدم، محدثان متأخر، قطعی الصدور، مدح، وثاقت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱.

۱. عضو هیئت علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ (kr.setayesh@gmail.com).

۲. دکتری، الهیات، دانشگاه مازندران، ایران، (نویسنده مسئول) (farezazade@yahoo.com).



مقدمه

رویکرد غالب متأخران مبنی بر محوریت سند در تعیین اعتبار روایات موجب شده تا اصطلاحات رجالی در میان ایشان یک مجرای بسیار مهم باشد. وجود اختلاف نظرهای فراوان در معنای برخی از این اصطلاحات، کار را با دشواری همراه ساخته است. یکی از این اصطلاحات، «صحیح الحدیث» است؛ اهل فن برداشت واحدی از مفهوم آن نداشته و نظرات مختلفی مطرح می‌کنند.

از سوی دیگر شیخ محمد عاملی در کلام بسیاری از محققان علم حدیث، به بزرگی یاد شده‌اند (حرعاملی، بی‌تا، ۱۳۹؛ محدث نوری، بی‌تا، ۲۳/۵ و ۸۹ و ۳۷۰؛ بحرانی، بی‌تا، ۸۲-۳۰/۸۳؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۲/۱؛ مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰: ۱۲۳/۱) و از تحقیقات رجالی‌شان در کتاب الإستقصاء، بسیار استفاده کرده‌اند. کتاب استقصاء الاعتبار ایشان که شرحی بر استبصار شیخ طوسی است؛ از جهات متعددی دارای امتیازاتی است که موجب شده تا این کتاب و نظرات نویسنده آن از اهمیت بالایی برای بررسی و تحلیل برخوردار شود؛ لذا با توجه به این نکته و از آنجا که تحقیق مستقلی که درباره اصطلاح صحیح الحدیث باشد و همه نظرات در آن طرح شده و به نقد گذاشته شوند، دیده نمی‌شود، در این پژوهش ضمن بررسی مجموعه نظرات، روی دیدگاه شیخ محمد عاملی - نواده شهید ثانی - عنایت بیشتری می‌شود.

پرسش‌های اساسی در مقاله حاضر عبارت‌اند از:

- ۱- دیدگاه‌های عالمان به‌ویژه شیخ محمد عاملی در تفسیر اصطلاح صحیح الحدیث چگونه است؟
- ۲- دیدگاه برگزیده با توجه به گونه‌های کاربرد اصطلاح یادشده در کلمات کدام است؟

۲. اصطلاح «صحیح الحدیث»

از جمله اصطلاحات رجالی که در کتب رجالی برای توصیف راوی یا کتاب وی از آن بهره گرفته شده اما در معنا و مفاد آن اختلاف نظرهایی وجود دارد، اصطلاح صحیح الحدیث است. در استقصاء الإعتبار نیز نسبت به مفاد آن اعلام نظر شده، نظری که از برخی جنبه‌ها دارای نوآوری است. پیش از ورود به بحث، به اختصار به تبیین واژگان تشکیل دهنده این مرکب اضافی پرداخته می‌شود.



۲.۱. معنای واژگان حدیث و صحیح

معنای حدیث: به لحاظ لغوی در پنج معنای نو (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۱/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴۶/۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۷۷/۱)، قرآن، هر سخنی که در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان می‌رسد، اخباری که به‌عنوان مثل آنها را یاد کنند و میوه تازه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۳-۲۲۲) آمده است. میان علما تعاریف متفاوتی در اصطلاح اهل درایه روایت، برای حدیث ذکر شده است؛ اما آنچه میان شیعه متداول و مشهور است، اطلاق حدیث به قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام است (مامقانی، ۱۴۱۱: ۵۳/۱؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۰۹).

معنای صحیح: واژه به لحاظ لغوی از ریشه «صحح» گرفته شده است و «الصُّحُّ و الصَّحَّةُ و الصَّحَّاحُ» در معنای مقابل بیماری و از بین رفتن مرض هستند یا غیر مقطوع و دوری از هر عیب و ریب است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۷/۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۲/۳؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۳۳۳/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۳/۲). این واژه در ترکیب‌های مختلفی می‌آید. مثلاً «صَحَّتِ الصَّلَاةُ» هنگامی است که نماز قضا نشود و «صَحَّ الْقَوْلُ» هنگام مطابق واقع بودن سخن به‌کار می‌رود و «صَحَّ الشَّيْءُ» همان صحیح است. جمع آن «صِحَّاحُ» است و صحیح یعنی حق و خلاف باطل (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۳۳/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۳/۲).

در حوزه رجال و به‌عنوان یک اصطلاح درای‌ی، دیدگاه قدما و متاخرین درباره آن با هم تفاوت‌هایی دارد، از آن جمله، قدما آن را صفتی برای متن دانسته‌اند؛ ولی در نگاه متاخرین صفت سند محسوب می‌شود. مقصود قدما جمع شدن شرایط لازم برای عمل کردن به حدیث است، حال چه از آن جهت که راوی آن ثقة است و چه از جهت همراه بودن با قرائن دیگر (جزایری، ۱۴۱۸: ۹۹؛ کاظمی، ۱۴۲۵: ۱۳۱/۱) و به عبارت دیگر، حدیثی که بتوان بدان اعتماد کرد (عاملی، ۱۴۱۹: ۲۷۲/۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۲۰/۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۲: ۱۰۶/۱) و به مضمونش فتواداد (جزایری، ۱۴۱۸: ۹۹)؛ در حالی که متأخران علاوه بر شرط اتصال سند در تمام طبقات، ویژگی‌های دیگری نیز برای راویان چنین حدیثی از تعاریفشان قابل برداشت است:

۱. امامی بودن (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۷۷؛ همو، ۱۴۰۱: ۷۹/۱؛ حسینی مرعشی (میرداماد)، ۱۴۰۵: ۴۰؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۹۳؛ بهایی، ۱۳۹۸، ۵؛ طریحی نجفی، بی‌تا، ۳؛ کنی تهرانی، ۱۴۲۱: ۲۴۴).
۲. عادل بودن (حلی، ۱۴۱۲: ۱۰-۹/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۷۷؛ همو، ۱۴۰: ۷۹/۱؛ حسینی



مرعشی (میرداماد)، ۱۴۰۵: ۴۰؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۹۳؛ بهایی، ۱۳۹۸: ۵)¹.

۳. ثقه بودن (حلی، ۱۴۱۲: ۹/۱-۱۰؛ طریحی نجفی، بی تا، ۳؛ کنی تهرانی، ۱۴۲۱: ۲۴۴)

۴. ضابط بودن (عاملی، ۱۳۶۰: ۹۳)

ناگفته نماند این که برخی علما چون سید داماد (۱۴۰۵: ۴۷) و شیخ بهایی (۱۳۸۷: ۲۹)، و علامه حلی (۱۴۰۲: ۱۰۷) و حسن بن داود (علیاری تبریزی، ۱۴۱۲: ۲۱۸/۱)، علامه بحر العلوم (همان) و ... عبارت کثی درباره اصحاب اجماع را به معنای وثاقت اصحاب اجماع و راویان پیش از این اصحاب گرفته‌اند (داوری، ۱۴۱۶: ۳۸۹) موجب شده تا این نظر مطرح شود که صحیح در نگاه قدما و متاخرین معنای یکسانی دارد و هر دو به طور مشترک، به هنگام کاربرد این اصطلاح حکم به وثاقت راوی می‌دهند. (همان، ۳۹۱)

بنا بر این دیدگاه، صحیح نزد قدما خاص تر از صحیح نزد متاخرین است. اما اگر به جهت این که معنای ادعا شده از سوی علمای پیش گفته با دلایلی رد شده است و به دلیل فراگیری دیدگاه اول در معنای صحیح میان علما، این دیدگاه را بپذیریم که ملاکشان در اتصاف خبر به صحت، صرف وثاقت صدور بوده، در این صورت، رابطه صحیح نزد قدما با صحیح نزد متاخرین عموم و خصوص من وجه است.

در مجموع مشخص شد صحیح نزد غالب قدما غیر از معنایی است که، اکنون از آن مراد است (جزایری، ۱۴۱۸: ۱۰۰) و از این تفاوت برمی آید که کاربرد صحیح الحدیث نیز در کلام هر یک از این دو دسته باید متفاوت باشد؛ اما نکته قابل برداشت آن که صحیح در نگاه قدما می‌تواند، هم از قرائن متنی و هم از قرائن سندی باشد.

۲-۲. دیدگاه‌ها در معنای صحیح الحدیث

اصطلاح صحیح الحدیث گاه در کلام متأخران بکار می‌رود و گاه در کلمات عالمان متقدم. در صورت نخست، یعنی بکارگیری اصطلاح یاد شده از ناحیه رجالی متأخر، اختلافی نیست که این اصطلاح بر تعدیل راوی مورد اتصاف دلالت دارد؛ چراکه هیچ اختلاف نظری در این باره گزارش نشده

۱. گفته می‌شود دو شرط اول در معنای صحیح از زمان صاحب البشری، احمد بن موسی بن طاووس الحسینی الحلی (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۳)

۱۲۰؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۶۶؛ تقی الدین حلی، ۱۳۴۲: ۴۵، رقم ۱۴۰) پدید آمده است. لذا متفق علیه نیستند و از این دست شرایط موارد

دیگری نیز وجود دارد؛ اما از جهت کثرت ذکر این دو، تنها به ذکر آنها پرداخته شد.



و رجوع به نظرات ایشان نیز از یکسانی رأی ایشان حکایت دارد به گفته مامقانی نیز، اصطلاح صحیح الحدیث به طور مشترک در کلام متأخران - با توجه به معنای صحیح نزد آنان و عدم وجود قرینه بر خلاف - تفاوتی با توصیف شخص راوی به امامی عدل ضابط ندارد. (مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۳۴) البته، این شبهه قابل طرح است که صحیح الحدیث در کلمات آنان ناظر به تعدیل و توثیق سلسله راویان در سند حدیث می باشد نه خصوص راوی مورد اتصاف؛ زیرا صحت سند روایت نزد متأخران با امامی و عادل بودن یک راوی محقق نمی گردد.

اما این شبهه بی اساس است؛ زیرا کاربرد اصطلاح فوق از ناحیه رجالی متأخر، در خصوص راوی مورد اتصاف و در مقام تعدیل وی می باشد نه کلیه راویان. اگر بنا باشد این نظر صحیح باشد، در این صورت این بحث به توثیقات عامه باید ملحق شود در حالی که هیچ یک از علمای متأخر این بحث را ذیل توثیقات عامه مطرح نکرده اند و بسیار بعید است که یک رجالی بنخواهد درباره راویان یک راوی غیر مطرح، حکم به چنین توثیق عامی بنماید.

اما در صورت دوم یعنی بکارگیری اصطلاح صحیح الحدیث در کلمات قدما، در مفاد آن میان محققان متأخر اختلاف است. بخشی از این اختلافات می تواند ناشی از اختلافشان در معنای صحیح نزد عالمان متقدم باشد. به هر حال، بررسی مجموعه نظرات موجود، بیانگر آن است که سه دیدگاه کلی درباره مدلول آن وجود دارد: ۱. قطعی الصدور بودن روایت؛ ۲. وضعیت راوی؛ ۳. اعتبار روایت از ناحیه راوی».

قطعی صدور

گروهی که بیشتر ایشان را اخباریان تشکیل می دهند مانند محمدامین استرآبادی، صحیح را به معنای قطعی الصدور بودن حدیث از ائمه علیهم السلام معنا نموده اند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۷۱-۳۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۱/۳۰-۲۶۵؛ بحرانی، بی تا، ۱۴/۱-۲۴). علامه و عده ای دیگر حکم به صحت مطلق روایات داده اند (حلی، ۱۴۱۲: ۸۸۱/۲ (حجری) باب الزیادات فی الحج؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳۰/۵، و طوسی، ۱۳۹۰: ۳۳۴/۲).

تبصره: در این میان میرزا محمد بن علی استرآبادی^۱ معتقد است، هر جا اصطلاح صحیح الحدیث

۱. وی استاد و پدر زن محمدامین استرآبادی نویسنده کتاب الفوائد المدنیه و رییس اخباریان است. گفته می شود محمدامین تحت تاثیر تعالیم وی



برای کتاب بیاید،^۱ هر حدیثی ثابت شود از آن کتاب می‌باشد، صحیح است نه مطلق احادیث فردی که این صفت درباره کتابش ذکر شده باشد. البته ایشان آمدن این صفت برای کتاب را دال بر وثاقت نویسنده آن نیز دانسته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۱۲۳/۴). شیخ محمد عاملی به تأیید هر دو نظر ایشان پرداخته است (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۰/۲).

حتی محدث نوری می‌گوید: صحیح الحدیث در صورت مطلق آمدن و عدم اضافه به کتاب یا احادیثی معهود، اشاره به وثاقت آن فرد و هر راوی که از او روایت می‌کند، دارد؛ زیرا ممکن نیست که بگوییم وجود قرائن خارجی موجب حکم به صحیح الحدیث بودن ایشان شده است؛ چون چنین امکانی برای بررسی کل روایات هر فرد وجود ندارد. پس این اصطلاح اشاره به صحت طرق ایشان دارد (محدث نوری، بی تا، ۸۹/۵-۹۰).

نقد و بررسی: صحیح الحدیث به معنای قطعی الصدور بودن با موانعی روبه‌رو هست که عبارتند از:
۱. مانع اول، سخن شیخ طوسی در استبصار است. آن‌جا که آورده: «وَأَمَّا الْقِسْمُ الْآخِرُ فَهُوَ كُلُّ خَيْرٍ لَا يَكُونُ مُتَوَاتِرًا وَيَتَعَرَّى مِنْ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْقُرَّانِ، فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ وَاحِدٌ، وَيَجُوزُ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى شُرُوطٍ (طوسی، ۱۳۹۰: ۴/۱)؛ و اما همه خبرها متواتر نیستند، بلکه نوع دیگری از خیر وجود دارد که غیر متواتر و خالی از قرائن مفید علم است؛ اما با داشتن یکسری از شروط بدان عمل می‌شود، به این نوع، خبر واحد می‌گویند». شیخ با شروطی، حدیث واحد را مشمول عمل معرفی می‌کند، نه آن‌که تنها شرط پذیرش را حصول قطعیت صدور قرار داده باشد. از این رو صحیح الحدیث لزوماً به معنای قطعیت صدور نیست.^۲

۲. چنان‌چه قطع برای آنان که حکم به صحت می‌دهند حاصل شده باشد، این قطع نه به لحاظ

طریقه اخباریه را تبیین نمود.

۱. مانند آن‌چه در ترجمه الحسن بن علی بن النعمان آمده است: «له کتاب نوادر صحیح الحدیث کثیر الفوائد آخرین ابن نوح عن البزوفری قال: حدثنا أحمد بن إدريس عن الصفار عنه بكتابه» (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۰).

۲. درباره نظر شیخ طوسی در باب حجیت خبر واحد اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مطالعه در این باره مراجعه شود به مقاله: «چگونگی مواجهه شیخ طوسی با گفتمان مفید و مرتضی در مسئله «حجیت خبر واحد»»، نویسندگان: حامد مصطفوی فرد، سید کاظم طباطبایی پور، غلامرضا رئیس‌یان، مجله: فقه و اصول، سال چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۱۱.



عقلی و نه بنا به عادت، برای غیر آنها- که کلیه احادیث راوی را بررسی نکرده اند- حاصل نمی شود؛ یعنی در این جا همان رابطه ای میان ادعا کننده و سایرین برقرار است که در اجماع منقول، میان ناقل و منقول له وجود دارد (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۴۴)؛ لذا در این معنا ذکر صفت صحیح الحدیث برای راوی بی نتیجه خواهد بود پس باید به معنای دیگری باشد.

دلایل دیگری نیز در رد این معنا وجود دارد که بنا به تناسب بحث، ذیل برداشت مدح از صحیح الحدیث خواهد آمد.

گفتنی است مجلسی در روضه از تعبیر علم به صدور به جای قطع استفاده کرده است (مجلسی ۱۴۰۶: ۱۰/۱۴) که ممکن است مراد وی اطمینان به صدور حدیث باشد؛ در این صورت، شامل قطع و ظن هر دو می شود (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۴۸).

وضعیت راوی

برخی وصف صحیح الحدیث را دال بر مدح راوی و برخی دال بر وثاقت وی می دانند. در ادامه به تبیین و بررسی این دیدگاهها پرداخته می شود.

الف: یک نظر آن است که، «صحیح الحدیث» دلالت بر مدح دارد. برخی از صاحبان این نظر معتقدند، صرفا دلالت بر مدح شخصیت راوی دارد، نه روایات وی (وحید بهبهانی، بی تا، ۱۶؛ کاظمی، ۱۴۲۵: ۱۳۲/۱)؛ و برخی دیگر قائلند علاوه بر آن به معنای مدح کامل راوی در روایت کردن هم هست (کنی تهرانی، ۱۴۲۱: ۱۹۹).

به هر حال، این گروه در بیان دلیل بر ابطال سایر نظرات و درستی دیدگاه خود دلایلی بدین قرار دارند:

۱. اصطلاح «صحیح» نزد قدما، به معنای اطمینان از صدور حدیث از معصوم علیه السلام می باشد. اعم از این که منشا این اطمینان، ثقه بودن راوی یا مسائل دیگر است (مانند بودن در یک اصل، تکرار حدیث در چند اصل و سایر قرائنی که موجبات اطمینان قدما را نسبت به یک حدیث فراهم می آورده است) و این که صدورش از ائمه علیهم السلام قطعی باشد یا ظنی (بهایی، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۱؛ وحید بهبهانی، بی تا، ۲۴-۲۵؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۵۸/۱)؛ لذا نه می توان این اصطلاح را به طور حتم دال بر وثاقت گرفت و نه قطعی الصدور بودن؛ زیرا اعم از هر یک از آن دو می باشد (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۵۸/۱)؛ پس باید معنای سومی مانند مدح برای آن در نظر گرفت.



۲. رابطه میان حدیث صحیح و حدیثی که بدان عمل می‌شود در میان قدما عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا آنچه اطمینان از صدورش از معصوم دارند و از نوع تقیه است، نزد آنها صحیح می‌باشد؛ اما بدان عمل نمی‌کنند و آنچه اهل سنت از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کنند چه بسا نزدشان غیر صحیح باشد؛ اما مورد عمل واقع شود. برای این که شیخ در العده گفته است: روایت مخالفان مذهب ائمه علیهم السلام اگر روایت موثقی معارض با آن باشد طرد می‌شود، اگر موافق یک روایت موثق باشد، عمل بدان واجب است اما اگر نه مخالفی داشت و نه موافقی و هیچ حرفی درباره‌اش دیده نشد، باز هم عمل بدان واجب است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی حادثه‌ای پیش آمد که حکمش را در آنچه از ما روایت شده نیافتید به آنچه از علی علیه السلام روایت شده نگاه کنید و بدان عمل نمایید». برای همین است که به روایت حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی از ائمه علیهم السلام عمل می‌شود و انکارش نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۹/۱). اما این نحوه عمل در عملکرد همه قدما دیده نمی‌شود (وحید بهبهانی، بی تا، ۱۵). از این رو نه معنای قطعی الصدور و نه موثق بودن در معنای صحیح الحدیث قدمایی نمی‌گنجد ولی نوعی مدح را به همراه دارد.

۳. چون مفاد این اصطلاح حدیثی می‌شود که فلان راوی معتمد آن را روایت کرده است، مورد عمل واقع شده و مورد رجوع بوده و همه شرایط عمل را دارد، این تحسین راوی و مدح وی است؛ اما توثیق خود وی و تعدیلش را دربر ندارد؛ زیرا اعم از انحصار در این موارد است. (کاظمی، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱-۱۳۱)

ب: شهید ثانی معتقد است، «صحیح الحدیث» از الفاظ توثیق بوده و حتی قائل به آن است که، شامل تزکیه‌ای بیش از وثاقت است؛ چرا که شامل ضابط بودن نیز می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۲۰۴/۱؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۱؛ کلباسی، ۱۴۲۲، ۸۸/۲). محمد علی استرآبادی و نوه شهید ثانی (در یکی از نظراتش) با ایشان هم نظرند. با این استدلال که، چون به کار رفتن این اصطلاح در توصیف کتاب راوی، به معنای صحت حدیث راوی در آن کتاب- و نه مطلق احادیث وی- است و این مقتضای توثیق یک راوی است، پس راوی چنین کتابی موثق است (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۱۲۳/۴ او عاملی، ۱۴۱۹: ۱۰/۲).

برخی علما به رد این نظر پرداخته و معتقدند، صحیح الحدیث دلالت ندارد به اینکه خبر این راوی حتی نسبت به راویان بعدی او تا معصوم معتبر است (یعنی دلالت بر توثیق کلیه راویان سند ندارد) بلکه می‌رساند که خود راوی در نقلش دروغگو نیست. اما این اصطلاح دلالت (مستقیمی) بر عدالت



یا حسن حال یا امامی بودن وی ندارد. ایشان می‌گویند: این که شهید ثانی در درایه حکم کرده که این اصطلاح به منزله ثقه است (یعنی صحت را به دلالت مطابقی ناظر به سند و حال راوی گرفته) و شیخ محمد ادعای اتفاق بر آن کرده، جدا ضعیف است؛ زیرا ممکن است از طریق قراین خارجی به اعتبار روایات کتاب راوی حکم کرده باشند (کلباسی، ۱۴۲۲: ۱۹۰/۲-۸۹).

ردیه ایشان، ایراداتی دارد، از جمله این که قرینه خارجی همه روایات این راویان امری دشوار و گاه بعید است. دیگر این که در صورت عملی شدن آن، چه بسا بتوان توثیق راوی را هم به ملازمه استفاده کرد؛ چون وقتی تمام احادیثش با قراین خارجی صحیح شد، معلوم می‌شود خود او هم فردی موثق بوده است. به خلاف راویان بعدی او که در هر روایت متفاوتند و جداگانه باید بررسی شوند.

هم چنین چون صحت از جهت وثاقت و انضمام قرائن توأمان می‌باشد، پس قول ایشان که می‌گویند: صحیح الحدیث وثاقت را اقتضا نمی‌کند و آن را حصر در قرائن نموده‌اند، محل نظر است. (کاظمی ۱۴۱۲: ۵۳۶/۲)

نکته قابل ذکر آن که، محمد علی استرآبادی و نوه شهید ثانی (در یک نظر) آن‌گاه که صحیح الحدیث در وصف کتاب آمده باشد، علاوه بر وثاقت راوی، صحت حدیث وی را نیز نتیجه گرفته‌اند؛ اما نه مطلق احادیث وی بلکه تنها صحت احادیث کتاب موصوف به صحیح الحدیث نتیجه گرفته می‌شود و این مقتضای توثیق یک راوی است؛ پس راوی چنین کتابی، موثق است (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۰/۲)؛ چون معنا ندارد که صحیح وصف کتاب باشد؛ آنگاه نتیجه این بشود که توثیق تمام راویان در هر کتابی مقصود است.

بر اساس نظر ایشان اصطلاح صحیح الحدیث هم ناظر بر راوی است و هم روایت وی. اما برخی می‌گویند، تنها چنان‌چه راوی خود در کنار این صفت، موصوف به وثاقت و جلالت شأن باشد، تفسیر صحیح الحدیث، اعتبار احادیث و تلقی به قبول احادیث وی می‌شود؛ زیرا مدار قبول و صحیح نزد متقدمان، صدق و ضبط یا همان وثاقت به معنای اعم می‌باشد (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۱).

بنا به این نظر یا باید احادیث اجلاء و اهل ثقه را به خاطر این دو ویژگی صحیح دانست؛ لذا به این دلیل قدما، حکم به صحیح الحدیث بودن ایشان داده‌اند؛ اما این با گستره حدیث صحیح در نگاه متقدمان هم خوانی ندارد؛ یا باید قرائنی غیر از وثاقت و بودن از اجلاء مانند قرائن خارجی موجب حکم به صحیح الحدیث بودن ایشان شده باشد، که رد آن پیش از این بیان شد.



۲-۳. اعتبار روایت از ناحیه راوی

این نظر اختصاص به شیخ محمد عاملی دارد. اما چون از خلال گفته‌های ایشان سخنان متفاوتی برداشت می‌شود؛ در همین جا مجموعه نظرات ایشان بیان و سپس به طرح نظر خاص ایشان که در عنوان طرح گردیده، پرداخته خواهد شد. مجموعه گفته‌های ایشان بدین قرار است:

الف) مقصود از صحیح الحدیث را، آن‌گاه که در وصف کتاب آمده باشد، موجب وثاقت راوی و صحت احادیث او در آن کتاب خاص مانند اصل او می‌داند نه همه روایاتی که او در طریقشان قرار دارد (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۰/۲)؛ اما خود ایشان در مواردی مانند نضر بن سوید که این وصف درباره کتاب او نیامده بلکه به‌طور کلی درباره اش مطرح شده است باز چنین حکمی می‌دهد (همان، ۱۹۶). البته این نظر در همه موارد به‌صورت یک احتمال مطرح شده است؛ اما گاهی از قبیل آن به قضاوت درباره حدیث پرداخته است. از سوی دیگر خود، آن‌گاه که به روایتی از منبه بن عبدالله^۱ می‌رسد، بیان می‌دارد، نمی‌توان فهمید مقصود از صحیح الحدیث درباره او، روایاتش است یا احادیث وی در کتاب یا اصل خاصش و بر اساس احتمال نمی‌توان رأیی صادر نمود و نظر شهید ثانی که وثاقت او را نتیجه گرفته، رد می‌کند (همان، ۳۷۳/۵).

ب) او در بررسی‌های دیگری که بر این اصطلاح دارد، به‌طور کلی بخش اول این نظر را رد نموده و آورده‌اند: این‌که درباره برخی از روایات گفته‌اند: فلان ثقة صحیح الحدیث معنایش آن است که لفظ صحیح الحدیث بی‌نیازی از ذکر ثقة را به همراه نداشته، از همین رو خود لفظ ثقة نیز گفته شده است و این دلالت دارد بر آن‌که صحیح الحدیث بودن زائد بر توثیق است (عاملی، ۱۴۱۹: ۶۲/۱ و ۷۸ و ۲۷۳/۳). هم‌چنین ممکن است گفته شود، صحیح الحدیث اگرچه بتواند دلیل صحیح بودن حدیث باشد، اما عامتر از توثیق است؛ زیرا ممکن است راوی‌ای به لحاظ شخصیتی ضعیف توصیف شده باشد اما حدیثش صحیح باشد (همان، ۲۷۴/۳)؛ لذا عملکرد برخی که این اصطلاح را دال بر ثقة و امامی بودن می‌گیرند، اشتباه است؛ چون این معنا از اصطلاح متأخران برمی‌آید نه اصطلاح متقدمان (همان ۱۵۶/۵).

ج) شیخ محمد عاملی، هم‌چنین مباحثی تحت عنوان تفاوت صحیح الحدیث با توثیق و نیز با

۱. صحیح الحدیث. له کتاب نوادر. آخرنا أبو الحسین بن ابي جید قال: حدثنا محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن (نجاشی، ۱۳۶۵:



عبارت «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح» دارد که نوعی نگاه دیگر را برای ایشان در باب معنای صحیح الحدیث تصویر می‌کند.

در مقایسه صحیح الحدیث با توثیق معتقدند، صحیح الحدیث عامتر از توثیق است؛ زیرا چه بسا فردی که دارای توثیق است، اما حدیثش مورد قبول واقع نمی‌شود؛ چون ممکن است توثیق فقط به خود راوی برگردد نه به حدیثش و این مسأله از آن جا فهمیده می‌شود که درباره برخی در کنار وصف ثقه، به صحیح الحدیث بودن وی نیز اشاره شده است (همان، ۷۸/۱).

تا به این جا مشخص شد که، ایشان در صورت کاربرد صحیح الحدیث درباره کتاب راوی، اشاره آن را به کتاب خاص راوی می‌دانند و در جایی آن را موجب وثاقت و جای دیگر به رد اثبات وثاقت برای راوی از این عبارت رأی داده‌اند. در جایی هم که صحیح الحدیث صفت راوی باشد، صحیح الحدیث را عامتر از وثاقت دانسته‌اند که می‌تواند در بردارنده آن باشد یا نباشد. در ادامه بخش دیگری از سخنان ایشان مطرح می‌شود تا به پاسخ قطعی درباره نظرشان برسیم.

در باب تفاوت صحیح الحدیث و روایات اصحاب اجماع با توجه بدان که متقدمان بنا به قرائن حکم به صحت می‌دهند، نه صرف حال روایت سند، عبارت «اجمعت العصابة...» برایشان به عنوان یک قرینه در فهم صحت صدور عمل می‌کند. بدان معنا که چنانچه خبر تا فردی که درباره وی اجماع صورت گرفته است، دارای صحت باشد، با توجه به اجماع صورت پذیرفته در مورد فرد مورد اجماع، نمی‌خواهد به دنبال قرینه دیگری برای اثبات صحت حدیثش باشیم؛ بلکه این اجماع خود یک قرینه است بر این امر. البته در مورد راویان پس از فرد مورد اجماع نیز باید اقدامات لازم انجام شود. با این توصیفات تفاوت این دو به این صورت است که صحیح الحدیث به کسی که فقط یک نفر حکم به توثیق او داده است کمکی نمی‌کند؛ اما «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه» قرینه‌ای بر قابل قبول شدن روایت فرد مورد اجماع می‌باشد. البته لازم به ذکر است که ایشان معتقدند، اجماع اگر حقیقی باشد چنین اثری دارد اما در صورت منقول بودن در حکم یک خبر واحد است. از این رو قدرت عملکردی آن در حد صحیح الحدیث است (همان، ۶۰/۱-۶۲). بنا به این نظر است که شیخ محمد عاملی در مواجهه با اصحاب اجماع صرف نظر از این عبارت کثی به بررسی شخصیتی ایشان مانند سایر رجال سند می‌پردازد.

نتیجه این حرف شیخ محمد عاملی، این است که «از نظر عالم رجالی» ای که صحیح الحدیث را به یک راوی نسبت داده است، احادیث وی از ناحیه خود آن راوی معتبر است و نیاز به قراین دیگر ندارد.



۲-۴. بررسی تحلیلی و آماری معنای صحیح الحدیث

پیش از اظهار نظر نهایی، بررسی کاربردهای مختلف واژه صحیح الحدیث حائز اهمیت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که موارد کاربرد این واژه در کلمات قدما متنوع و به شرح ذیل است:

الف: در غالب موارد بلافاصله پس از ذکر صحیح الحدیث بودن فرد، سخن از کتاب یا کتاب‌های وی به میان آمده است. به‌عنوان نمونه، نجاشی در شرح حال علی بن ابراهیم بن محمد چنین گفته است: «ثقة، صحیح الحدیث. له کتاب أخبار صاحب فح و کتاب أخبار یحیی بن عبدالله بن حسن...» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۳). نمونه دیگر این عبارت او در ترجمه الحسن بن علی بن بقاح است: «کوفی ثقة، مشهور، صحیح الحدیث، روی عن أصحاب ابی‌عبدالله علیه السلام له کتاب نوادر» (همان، ۴۰) و شیخ طوسی هم در مورد انس بن عیاض گفته است: «یکتبی أبا ضمرة اللیثی، عربی من بنی لیث بن بکر، مدنی، ثقة، صحیح الحدیث له کتاب.» (طوسی، ۱۴۲۰: ۹۱).

ب: گاه ابتدا از کتاب راوی سخن به میان آمده سپس بلافاصله صفت صحیح الحدیث در شرح حال وی ذکر شده است. مانند این نمونه‌ها در کتاب رجال نجاشی درباره الحسن بن علی بن النعمان: «له کتاب نوادر صحیح الحدیث کثیر الفوائد أخبرنی ابن نوح عن البزوفری قال: حدثنا أحمد بن إدريس عن الصفار عنه بكتابه.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰) و درباره صدقة بن بندار القمی: «له کتاب التجمال و المروة، حسن، صحیح الحدیث» (همان، ۲۰۴) آمده است.

ج: مواردی وجود دارد که بعد از کلامی هم‌راستا پیرامون رابطه صحیح الحدیث و کتاب‌های راوی سخن از کتاب‌ها به میان آمده است. به‌عنوان نمونه، نجاشی در شرح حال جعفر بن أحمد بن ایوب السمرقندی می‌گوید: «کان صحیح الحدیث و المذهب، روی عنه محمد بن مسعود العیاشی. ذکر أحمد بن الحسین رحمه الله: أن له کتاب الرد علی...» (همان، ۱۲۱) و نیز در شرح حال محمد بن ابی‌یونس تسنیم بن الحسن بن یونس أبو طاهر الوراق الحضرمی الکوفی می‌گوید: «صحیح الحدیث، روی عنه العامة و الخاصة، و قد کاتب أبا الحسن العسکری علیه السلام، کان وراق ابی‌نعیم الفضل بن دکین. له کتب» (همان، ۳۳۰).

د: تنها سه مورد وجود دارد که در هیچ‌یک از دسته‌های پیشین جای نمی‌گیرند. درباره نصر بن سوید الصیرفی آمده: «صحیح الحدیث، انتقل إلى بغداد. له کتاب نوادر» (همان، ۴۲۷). البته باز در کنار توصیف به صحیح الحدیث، صاحب کتاب هم هست و در شرح محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدی أبو الحسین الکوفی که گفته شده: «صحیح الحدیث، إلا أنه روی عن الضعفاء. و



كان يقول بالجبر و التشبيه و كان أبوه و جها روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى. له كتاب الجبر و الاستطاعة» (همان، ۳۷۳). علی رغم فاصله میان توصیف به صحیح الحدیث بودن و اشاره به دارای کتاب بودن راوی، عبارات ذکر شده نشان می‌دهد که صحیح الحدیث در اینجا اشاره به احادیث اوست که از ناحیه او مشکلی ندارد با اینکه عقیده به جبر داشته و کتاب الجبر نوشته است و نیز می‌رساند که روایات او صحیح سندی هم نیست؛ چون می‌گوید از ضعف نقل کرده است. شاید بخاطر نقل از ضعف و عقیده شاذ در آن زمان، نخواستند او را توثیق صریح کند با اینکه او را شخصا قابل اعتماد می‌دانند. (احتمالا بخاطر شناختی که از او داشته اگر معاصر بودند یا روایات او را شاذ نیافته باشد بلکه دلیل دیگری بر این تصمیم حاکم باشد). مورد دیگر أحمد بن الحسن است، اگرچه شیخ طوسی درباره وی آورده: «صحیح الحدیث، سلیمه، روى عن الرضا عليه السلام. (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۴) اما دیده می‌شود که نجاشی درباره همین فرد عباراتی آورده که باز وی را ملحق به دسته اول می‌نماید: «و هو علی کل حال ثقة، صحیح الحدیث، معتمد علیه. له کتاب نوادر أخبارنا أبو عبد الله بن شاذان...» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۴).

گفتنی است بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این اصطلاح درباره ۱۶ راوی به کار رفته است^۱ که همه آنها صاحب کتاب هستند و اکثر این‌ها جز سه نفر دارای توثیق خاص اند. تحلیل و بررسی: این آمار به طور اولیه شاید بتواند از ارتباط این اصطلاح با کتاب خاص هر راوی که با صحیح الحدیث توصیف شده است، خبر دهد. شیخ محمد نیز بدون هیچ تلاشی برای اثبات این امر به طور اولیه صحیح الحدیث را به عنوان صفت کتاب فرد قلمداد نموده است (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۰/۲).

اگر آنچه را که در باب ارتباط فرد موصوف به صحیح الحدیث و کتاب وی گفته شد، در کنار این مطلب قرار دهیم که جز سه مورد در این افراد مابقی روات خود به ثقه بودن توصیف شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که، دیدگاهی که این اصطلاح را با ثقه بودن راوی مرتبط می‌داند زیر سؤال می‌رود. همان گونه که پیش از این نیز مطرح شد، رجوع به معنای «صحیح» در نگاه قدما نیز نظر قطعی الصدور بودن

۱. به ده نفر آنها در مثال‌ها اشاره شد و مابقی عبارتند از: ابراهیم بن نصر بن القعقاع الجعفی کوفی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱)؛ عبدالسلام بن صالح أبو الصلت (همان، ۲۴۵)؛ منبه بن عبد الله أبو الجوزاء التمیمی (همان، ۴۲۱)؛ یحیی بن عمران بن علی بن ابی شعبة الحلبي (همان، ۴۴۴)؛ سعد بن طریف الحنظلی (همان، ۱۷۸)؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۵).



احادیث توصیف شده به صحیح الحدیث را به وضوح کنار می‌زند.

دقت در مجموعه موارد کاربرد اصطلاح مورد نظر و جایگاه آن میان مجموعه کلام رجال نویسان درباره هر راوی دارای این وصف، این نتیجه را ترسیم می‌کند که:
از آن‌جا که مناسب است اصطلاحات رجالی در نوشته‌های هر رجال نویس به‌طور مجزا بررسی و مورد قضاوت قرار گیرد. جناب نجاشی و شیخ طوسی به‌عنوان دو رجال نویسی که از متقدمان محسوب می‌شوند و تنها افرادی هستند که اصطلاح مورد نظر در کتاب‌هایشان قابل مشاهده است، به تفکیک نظرشان در نتیجه‌گیری می‌آید.

الف) در تعبیر نجاشی

۱. آنجا که با صراحت، گفته باشند: «له کتاب النوادر صحیح الحدیث و کثیر الفوائد...» (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۰) و «... له کتاب التجمال و المروءة، حسن، صحیح الحدیث» (همان، ۲۰۴) و مواردی که به این صراحت نیست؛ اما بلافاصله پس از صحبت از صحیح الحدیث به معرفی کتاب راوی پرداخته است. مانند: «ثقة، صحیح الحدیث. له کتاب وفاة الرضا عليه السلام» (همان، ۲۴۵) و «ثقة، صحیح الحدیث. له کتاب أخبار صاحب فخ، و کتاب أخبار یحیی بن عبد الله بن حسن» (همان، ۲۶۳-۲۶۲) و «صحیح الحدیث. له کتاب نوادر. أخبرنا أبو الحسين بن ابی جید...» (همان، ۴۲۱).
در این موارد مقصود صحیح بودن روایات همان کتاب خاص راوی است؛ هم‌چنان که شیخ محمد عاملی نیز به هنگام بررسی این اصطلاح درباره حسن بن نعمان، با توجه به صراحت توصیف به مشرف بودن بر کتاب ایشان، معتقدند که مقصود اعتبار احادیث کتاب خاص ایشان است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱۰/۲).

۲. آنجا که پس از صحیح الحدیث از روایت کردن دیگران از ایشان و یا صرفاً از کتاب داشتن آن راوی سخن گفته بدون آن‌که اشاره به نام کتاب وی کند یا میان صحبت از صحیح الحدیث و معرفی کتاب فرد، کلامی غیر مرتبط باشد. مانند: «ثقة صحیح الحدیث، قال ابن سماعه: بجلی، و قال ابن عبدة: فزاری. له کتاب رواه جماعة...» (همان، ۲۱) و «صحیح الحدیث، روی عن أصحاب ابی عبد الله عليه السلام له کتاب نوادر...» (همان، ۴۰) و «وهو علی کل حال ثقة، صحیح الحدیث، معتمد علیه. له کتاب نوادر أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان...» (همان، ۷۴).^۱ در این موارد مقصود صحیح بودن

۱. موارد دیگر این دسته عبارتند از: همان، ۱۰۶ و ۱۲۱ و ۳۳۰ و ۳۷۳ و ۴۲۷ و ۴۴۴.



کل روایات آن راوی از جهت آن راوی است و نظر کسانی چون محدث نوری که حکم به اعتبار کل راویان سند می‌دهند به چند دلیل رد می‌شود؛ زیرا در توصیف برخی از موصوفان به صحیح الحدیث آمده «الا یروی عن الضعفا» (همان، ۳۷۳) و مسئله دیگر اینکه ایشان بیان می‌دارند؛ چون صحیح در این اصطلاح نمی‌تواند به معنای قدیم باشد، پس باید بر اساس معنای جدیدش آن را در نظر گرفت. این دلیل اصلا قانع کننده نیست؛ چرا که اگر حتی با دلایلی (مثل عدم امکان جمع قرائن خارجی برای تک تک روایات فرد) معنای قدیم آن رد شود. چرا نتواند فقط به معنای اعتبار فرد موصوف به صحیح الحدیث باشد. هم‌چنان که معنای دوم مطابق معنای لغوی این واژه هم هست؛ چرا که داریم صحه اللغه به معنای مطابق واقع بودن کلام است. و صفت صحیح الحدیث بودن تنها درباره راوی مورد سخن، گفته شده نه همه راویان اسناد روایات وی. در تأیید ناظر بودن این توصیف به حال راوی در کنار وصف بودن برای کتاب، می‌توان اشاره به طرح صحیح الحدیث در میان سایر توصیفات مربوط به راوی در کتب بسیاری از علما نمود (بصری، ۱۴۲۲: ۳۴؛ خواجه‌بوی، ۱۴۱۳: ۶۱). مرحوم کلباسی نیز در رسائل رجالیه خود ضمن معرفی ضعیف الحدیث به عنوان اصطلاح مقابل صحیح الحدیث آن را ناظر به ضعف حدیث از جهت راوی دانسته است. بر این اساس درباره صحیح الحدیث نیز عکس آن یعنی آنچه در این مقاله مطرح شد قابل نتیجه است (کلباسی، ۱۴۲۲: ۴۵۵/۲-۴۵۴).

بطور کلی صحیح الحدیث بسته به کاربردش در جمله گاهی به راوی برمی‌گردد و گاهی به کتاب و نه آن که از ابتدا معنای مشخصی داشته باشد. هم‌چنان که به نظر می‌رسد شیخ محمد عاملی نیز با وجود آن که به طور مستقیم چنین نظری را بیان نداشته‌اند اما از لابه‌لای سخنانشان درباره این اصطلاح می‌توان این نظر را استخراج نمود. به این دلیل که به هنگام قضاوت درباره این اصطلاح درباره حسن بن نعمان (همان گونه که پیش از این یادآور شدیم) به دلیل صراحت توصیف بر اشاره به کتاب ایشان، شیخ می‌گوید، مقصود احادیث کتاب خاص ایشان است اما آن‌گاه که به منبأ بن عبدالله و قضاوت درباره توصیف وی به صحیح الحدیث می‌رسد؛ چون درباره او صراحتی بر مشرف بودن وصف بر کتاب نیست، اظهار ناتوانی در فهم این می‌نمایند که، درباره این فرد آیا توصیف مشرف به حدیث او در کتاب یا اصل خاص وی است یا مطلق روایاتش (عاملی، ۱۴۱۹: ۳۷۳/۵). مرحوم کلباسی نیز در اظهار نظر خود درباره صحیح آن را گاهی ناظر به حال راوی و گاه ناظر به روایت وی معرفی نموده‌اند (کلباسی، ۱۴۲۲: ۵۷/۳).

ب) در تعبیر شیخ طوسی



در کلام شیخ طوسی هم که تنها در سه مورد آمده است.^۱ با توجه به موارد، می‌تواند به معنای دومی که برای نجاشی گفته شد، باشد.

همان گونه که مشاهده می‌شود اغلب موارد به گروه دوم تعلق دارد و شاید از همین رو (یعنی در برداشتن مفهومی که در مورد هر کسی براحتی نمی‌توان آن را به کار برد) است که در کتب رجالی قدما جز در مورد تعداد اندکی (۱۶ نفر) از روایان صحیح الحدیث گفته نشده است.

نتیجه‌گیری

۱. صحیح الحدیث در نگاه قدما صفت متن و راوی و در نگاه متأخران صفت راوی است؛
۲. معنای قطعی الصدور برای صحیح الحدیث نمی‌تواند صحیح باشد زیرا در صورت اثبات قطعیت صدور برای عنوان کننده صحیح الحدیث این امر نمی‌تواند برای سایرین حجت باشد و فایده‌ای در ذکرش نیست بلکه بهتر آن بود که به جای نقل این توصیف قرائن ذکر گردد. هم‌چنین این برداشت از اصطلاح منافی با معنای صحیح در نگاه قدما است؛ زیرا در نگاه ایشان صحیح آن است که اعتماد به صدورش باشد اگرچه مانند اخبار آحاد قطعیت صدور برایش نباشد.
۳. صحیح الحدیث، موثق بودن راوی موصوف به این وصف را نیز نمی‌رساند؛ چرا که بررسی عملکرد قدما بیانگر آن است که همیشه «وثاقت» راوی با «صحت روایت» و «عدم وثاقت» با «ضعف روایت» نزد آنها تلازم نداشته است و این که درباره برخی از راوی‌ها آورده‌اند: فلان ثقة صحیح الحدیث معنایش آن است که لفظ صحیح الحدیث بی‌نیازی از ذکر ثقه را به همراه نداشته است.
۴. اینکه صحیح الحدیث دلالت بر مدح راوی داشته باشد نیز فاقد دلایل قابل قبول است.
۵. شیخ محمد صحیح الحدیث را در یک نظر، دال بر صحت کتاب خاص راوی - نه کلیه روایات وی - دانسته است. این دیدگاه درباره برخی موارد با قراین مختلف مورد تأیید است. هم‌چنین در نگاهی دیگر آن را موجب اعتبار روایت از جهت راوی موصوف به صحیح الحدیث دانسته‌اند؛ که این بخش از نظر ایشان نیز درباره دسته دیگری از روایان صحیح الحدیث درست است.

۱. به موارد در خلال متن اشاره شده است.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، النہایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام، ۱۴۲۲ق.
۴. استرآبادی، محمد جعفر بن سیف الدین، لب اللباب، مصحح: محمدباقر ملکیان، تهران: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۵. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۶. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عده الرجال، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۷. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۱ق.
۸. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۹. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤه البحرین فی الإجازات و التراجم، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بی تا.
۱۱. بصری، احمد بن عبد الرضا، فائق المقال فی الحدیث و الرجال، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۲. بهایی، محمد بن حسین، الوجیزه فی علم الدرايه، قم: بصیرتی، ۱۳۹۸ق.
۱۳. بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و اکثر السعادتین، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، ۱۳۸۷ش.
۱۴. تقی الدین حلی، حسن بن علی، کتاب الرجال (ابن داوود)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۵. جزایری، عبدالنبی، حاوی الأقوال فی معرفه الرجال، قم: ریاض الناصری، ۱۴۱۸ق.
۱۶. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل



البيت النبوي، ۱۴۱۶ق.

۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت النبوي، ۱۴۰۹ق.
۱۸. حر عاملی، ابوجعفر، أمل الآمل، بغداد: مكتبة الاندلس، بی تا.
۱۹. حسینی مرعشی (میرداماد)، محمدباقر بن محمد میرداماد، الرواشح السماوية، قم: بی جا، ۱۴۰۵ق.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف، رجال، مصحح: بحر العلوم، محمد صادق، قم: الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۲۲. خواجهوبی، اسماعیل بن محمدحسین، الفوائد الرجالية، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۳. داوری، مسلم، اصول العلم بین النظریه و التطبيق، مؤلف، ۱۴۱۶ق.
۲۴. دلبری، علی، مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی رحمه الله در استبصار، خراسان: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ش.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، محقق: ابوقتیبه نظر محمد فاریابی، بیروت: دار طیبه، بی تا.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین، البدایه فی علم الدرایه، قم: محلاتی، ۱۴۲۱ق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین، شرح البدایه فی علم الدرایه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ق.
۲۹. شیخ کبیر، محمدحسن، نتیجه المقال فی علم الرجال، قم: دلیل ما، ۱۴۳۲ق.
۳۰. طریحی نجفی، فخرالدین، جامع المقال، فیما یتعلق فی أحوال الحدیث والرجال، منبع الکترونیك: کتابخانه مدرسه فقاہت، بی تا.
۳۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، محقق/مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.



٣٢. طوسى، محمد بن الحسن، إستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
٣٣. طوسى، محمد بن حسن، التهذيب الأحكام، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٣٤. طوسى، محمد بن حسن، الرجال، قم: النشر الإسلامى، ١٣٧٣ش.
٣٥. طوسى، محمد بن حسن، العده فى اصول الفقه، قم: بى جا، محقق: انصارى قمى، محمدرضا، ١٤١٧ق.
٣٦. طوسى، محمد بن حسن، الفهرست، قم: نشر الفقاهة، ١٤٢٠ق.
٣٧. عاملى، حسين بن عبدالصمد، وصول الأخيار فى اصول الأخبار، قم: مجمع الذخاير الإسلامية، ١٣٦٠ش.
٣٨. عاملى، محمد بن حسن بن شهيد ثانى، إستقصاء الاعتبار فى شرح إستبصار، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٩ق.
٣٩. عليارى تيريزى، على بن عبدالله، بهجة الآمال فى شرح زبدة المقال، مصحح: حائرى، جعفر؛ مسترحمى، هدايت الله، تهران: بنياد فرهنگ اسلامى كوشانپور، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
٤٠. فراهيدى، خليل، كتاب العين، تحقيق مهدي المخزومى، قم: مؤسسه دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
٤١. فيومى، أحمد بن محمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٤٢. كاظمى، عبدالنبي، تكملة الرجال، قم: أنوار الهدى، ١٤٢٥ق.
٤٣. كلباسى، محمد، الرسائل الرجالية، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ق.
٤٤. كنى تهرانى، على، توضيح المقال فى علم الرجال، قم: دار الحديث، ١٤٢١ق.
٤٥. مامقانى، عبدالله، مقباس الهداية، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١١ق.
٤٦. مجلسى، محمدتقى، روضه المتقين، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، ١٤٠٦ق.
٤٧. مجمع الفكر الاسلامى، موسوعة مؤلفى الإمامية، قم: شريعت، ١٤٢٠ق.
٤٨. محدث نورى، حسين، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: آل البيت عليه السلام، بى تا.
٤٩. مصطفوى تيريزى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد



اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۵۰. مهدوی راد، محمدعلی، تدوین الحدیث عند الشيعة الإمامية، تهران: هستی نما، ۱۳۸۸ش.
۵۱. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محقق: اسماعیلیان، قم: دهاقانی، ۱۳۹۰ش.
۵۲. میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۸ش.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۵۴. وحید بهبهانی، محمد باقر، تعلیقه علی منهج المقال، منبع الکترونیکی: کتابخانه مجازی مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث، بی تا.

